

Acid Throwing on Women in the view of Islamic Legal System and International Human Rights Law

Received: 16/08/2016; Accepted: 16/05/2017

Ali Mashadi¹
Mousa Karami²
Hossein Habibi Kojidi³

Abstract

One of the new-fangled phenomenon that has impaired the rights and health of women and consequently humanity and security of the society is the heinous act of acid throwing on the body and face of women and young girls. Acid violence, as a modern form of violence against women, is considered the reflection of gender inequality and discrimination in society. This act affects not only its victims, but also their family and society. Under Islamic jurisprudence, acid throwing falls under Hirabah in terms of type of the weapon and is regarded Corruption on Earth in the view of the act's repetition. Being a kind of gender-based discrimination and violence against women, and consequently breach of their fundamental human rights, this act is forbidden undoubtedly in accordance with International Human Rights Law (IHRL). Accordingly, states must exercise due diligence to prevent, investigate and punish the perpetrators of acid attacks against women. The present article, through a descriptive-analytic method and by means of content analysis, aims to illustrate the acid throwing under Islamic Law and IHRL.

Key Words: Acid Throwing, Islamic Law, Human Rights, Gender-Based Discrimination, Violence against Women



¹ Associate Professor, Department of Public and International Law, Faculty of Law, University of Qom, (Corresponding Author) droitenviro@gmail.com
² Post-graduated in International Law, Faculty of Law, University of Qom.
³ Post-graduated in Judicial Jurisprudence (Fiqh), Faculty of Theology and Islamic Teachings, University of Qom.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

اسیدپاشی بر روی زنان از منظر نظام حقوقی اسلام و نظام بین المللی حقوق بشر

تاریخ دریافت ۹۵/۰۵/۲۶ - تاریخ پذیرش ۹۶/۰۲/۲۶
علی مشهدی^۱
موسی کرمی^۲
حسین حبیبی گنجیدی^۳

چکیده

یکی از پدیده‌های نوظهوری که حقوق و سلامت زن و در نتیجه حریم انسانیت و امنیت جامعه را خدشه‌دار نموده، عمل شنیع اسیدپاشی بر بدن و چهره‌ی زنان و دختران جوان است. خشونت اسیدی به عنوان شکلی نوین از خشونت علیه زنان، بازتاب نابرابری جنسیتی و تبعیض در جامعه به شمار می‌رود. این عمل، نه تنها خود قربانی، بلکه خانواده او و جامعه را تحت تأثیر قرار می‌دهد. اسیدپاشی در فقه اسلامی از نظر نوع سلاح ذیل محاربه قرار می‌گیرد و از لحاظ تکرار عمل، افساد فی الارض محسوب می‌شود. این عمل در نظام بین‌المللی حقوق بشر نوعی تبعیض و خشونت مبتنی بر جنسیت علیه زنان و در نتیجه نقض حقوق بشری بنیادین آنان بوده و بی‌گمان ممنوع است. بر این اساس، دولت‌ها باید در پیشگیری، تحقیق و مجازات مرتکبین اسیدپاشی، مساعی مقتضی را به کار گیرند. مقاله‌ی فرارو، از رهگذر شیوه‌ای توصیفی-تحلیلی و با بکارگیری سبک تحلیل محتوا، بر آن است تا به تبیین اسیدپاشی از نظر حقوق اسلام و نظام بین‌المللی حقوق بشر بپردازد.

واژگان کلیدی: اسیدپاشی، حقوق اسلام، حقوق بشر، تبعیض مبتنی بر جنسیت، خشونت علیه زنان.

^۱ دانشیار گروه حقوق عمومی و بین‌الملل، دانشکده حقوق، دانشگاه قم (نویسنده مسئول)؛ droitenviro@gmail.com

^۲ دانش‌آموخته کارشناسی ارشد حقوق بین‌الملل، دانشکده حقوق، دانشگاه قم.

^۳ دانش‌آموخته کارشناس ارشد فقه قضایی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه قم.



مقدمه

یکی از پدیده‌های نوظهوری که حقوق و سلامت زن و در نتیجه حریم انسانیت و امنیت جامعه را خدشه‌دار نموده، عمل شنیع اسیدپاشی^۱ بر بدن و چهره زنان و دختران جوان است. اسیدپاشی یک حمله اسیدی^۲ است. این عمل به معنای پاشیدن اسید یا ماده‌ای با تأثیرات مشابه بر روی بدن دیگری است که با قصد از شکل انداختن، نقص عضو، شکنجه یا قتل قربانی انجام می‌پذیرد (Patel, 2014: 2). خشونت اسیدی^۳ استفاده عامدانه از اسید برای حمله یک انسان دیگر است. این عمل غیر انسانی به ندرت قربانی را می‌کشد؛ در عوض موجب آسیب‌های شدید و جبران‌ناپذیر فیزیکی، روانی، اقتصادی و اجتماعی می‌گردد (Patterson, 2010: 5-7) و نه تنها خود قربانی بلکه خانواده، دوستان و جامعه را از خود متأثر می‌سازد و با پراکندن ترس و وحشت در میان توده‌های مردم، موجبات ناامنی اجتماعی را فراهم آورده (Menon and Vashishtha, 2013: 3) و به امنیت جامعه نیز خدشه وارد می‌کند و حق بشری زنان بر مشارکت در زندگی عمومی را مورد تخطی قرار می‌دهد.

افزون بر عواقب کوتاه‌مدت اسید بر روی بدن قربانیان همچون سوختن و بی‌فرم شدن شدید صورت، پیامدهای فاجعه‌آمیز بلندمدت آن همچون ناامیدی مطلق و کاهش شدید امید به زندگی را نمی‌توان از نظر دور داشت (Wabwire, 2006: 9). در علل توسل به حملات اسیدی، عوامل مختلفی همچون مؤلفه‌های فرهنگی، اجتماعی، روانشناختی و زیست‌شناسانه را بر شمرده‌اند (Begum, 2004: 322)؛ ولی در یک نگاه کلی می‌توان گفت عمل اسیدپاشی به علت نگرش‌های تبعیض‌آمیز^۴ صورت می‌پذیرد و از آنجایی که بیشینه

¹ Acid Throwing

² Acid attack

³ Acid Violence

⁴ Discriminatory attitudes





قربانیان اسیدپاشی را زنان تشکیل می‌دهند، این عمل را می‌توان خشونت مبتنی بر جنسیت^۱ دانست که علیه زیبایی زنان، به مثابه مؤلفه‌ای نیرومند در پذیرش اجتماعی آنان، ارتکاب می‌یابد (Parrot et al, 2006: 38-39).

حقوق اسلام و حقوق بین‌الملل، جدای از ناسازواری‌های احتمالی، هر یک به ظن خود یار فرشته عدالت می‌شوند و در پاسداشت مقام زن می‌کوشند. از این رو نگارندگان در نوشتار پیش رو، برآنند تا از طریق روشی توصیفی-تحلیلی و سبک تحلیل محتوا، با مذاقه در کتب و منابع اسلامی و اسناد و نوشتگان حقوقی بین‌المللی مربوطه، به بررسی عمل اسیدپاشی از منظر حقوق اسلامی در چارچوب مفاهیمی چون محاربه و افساد فی الارض و چشم‌انداز نظام بین‌المللی حقوق بشر در قالب اصل منع تبعیض علیه زنان پردازند.

۱. عمل اسیدپاشی در ترازوی فقه

پاسداشت جایگاه زن در اسلام، مستلزم آن است که، با ابتدای بر فقه که سرچشمه اصلی حقوق کشورمان است، با متجاسران به این مقام برخورد شود. در این بخش، چستی عمل اسیدپاشی بر اساس قواعد فقهی، و به طور خاص دو مفهوم محاربه و افساد فی الارض که اشتراکات فراوانی با ماهیت اسیدپاشی دارند، به بررسی در خواهد آمد.

۱-۱. اسیدپاشی از منظر محاربه و افساد فی الارض در فقه اسلامی

دو جرم محاربه و افساد فی الارض از جمله جرائمی هستند که هم در کلام الله و هم در سنت پیامبر مکرم اسلام (ص) و جانشینان مطهر ایشان مورد اشاره واقع شده‌اند؛ فلذا برای تبیین جرائم یاد شده، باید به بررسی آیات و روایات مربوطه پرداخت. جرم محاربه در آینه آیات مورد توجه جدی بوده و آیه ۳۳ سوره مائده شاهی بر این مدعاست: «إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلَافٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ ذَلِكَ لَهُمْ خِزْيٌ فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ». شأن نزول آیه مورد نظر در مورد قبیله بنی ضبه بوده که اموال و شترهای زکوی را کشته و اقدام به قتل نگهبانان کرده بودند (کلینی، ۱۳۶۷: ۲۴۸-۲۴۷). بنابراین آنچه آیه شریفه مد نظر داشته



^۱ Gender-based violence



فعل ارتكابی و سلب امنیت و آرامش بوده است که در ادامه به تفصیل به آن پرداخته خواهد شد.

۱-۱-۱. چستی محاربه در فقه

کلمه محاربه از ریشه حَرَب گرفته شده که در برابر آن از واژه سلم یعنی صلح استفاده می‌شود (ابن منظور، ۱۴۰۵: ۳۰۳) تعریف محاربه از لسان امام خمینی (ره) بدین شرح است: «محارب هر آن کسی است که سلاحش را برهنه می‌کند یا آن را تجهیز می‌نماید تا مردم را بترساند و می‌خواهد در زمین افساد نماید، در خشکی باشد یا در دریا، در شهر باشد یا در غیر آن، شب باشد یا روز. و در صورت تحقق آنچه که ذکر شد، شرط نیست که از اهل ریه باشد، و مرد و زن در آن مساوی است. و در ثبوت آن است برای کسی با قصد مذکور» (امام خمینی، ۱۴۲۵: ۴۹۲).

آنچه که در گفتار فقها مشهور بوده و از لسان آیات و روایات هم بر می‌آید عبارت «تجريد السلاح لأخافه الناس» درباره این جرم است؛ از جمله دلائل این قول مشهور روایت محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام می‌باشد که در آن عبارت «من شهر سلاح فی المصر» دائر بر همین قول است.^۱

برای تحقق جرم محاربه، وجود قصد بر هم زدن امنیت و آزادی مردم و ایجاد ارباب در مرتکب لازم می‌نماید. بنابراین نباید از نظر دور داشت که بر هم زدن امنیت محتاج به وسیله بوده که «تجريد السلاح»^۲ به عنوان وسیله در نظر گرفته می‌شود؛ همچنین نوع سلاح و مفهوم آن همواره مورد بحث فقهای متقدم و متأخر بوده و کم و بیش از سوی ایشان مورد چالش قرار گرفته است. در ادامه کوشش به عمل آمده که مفهومی به نسبت جامع از سلاح به دست داده شده و از چالش‌های پیش رو اجتناب شود.

^۱ مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ: مَنْ شَهَرَ السِّلَاحَ فِي مِصْرٍ مِنَ الْأَمْصَارِ فَعَقَرَ - اقْتَصَرَ مِنْهُ وَنُفِيَ مِنْ تِلْكَ الْبَلَدِ - وَ مَنْ شَهَرَ السِّلَاحَ (فِي مِصْرٍ مِنْ) الْأَمْصَارِ وَضَرَبَ وَ عَقَرَ وَ أَخَذَ الْمَالَ وَ لَمْ يَقْتُلْ - فَهُوَ مُحَارِبٌ فَجَزَاؤُهُ جَزَاءُ الْمُحَارِبِ - وَ أَمْرُهُ إِلَى الْإِمَامِ إِنْ شَاءَ قَتَلَهُ وَ صَلَبَهُ - وَ إِنْ شَاءَ قَطَعَ يَدَهُ وَ رَجُلَهُ - قَالَ وَ إِنْ ضَرَبَ وَ قَتَلَ وَ أَخَذَ الْمَالَ - فَعَلَى الْإِمَامِ أَنْ يَقْطَعَ يَدَهُ الْيُمْنَى بِالسَّرْفَةِ - ثُمَّ يَذْفَعُهُ إِلَى أَوْلِيَاءِ الْمَقْتُولِ - فَيَتَّبِعُونَهُ بِالْمَالِ ثُمَّ يَقْتُلُونَهُ قَالَ - فَقَالَ لَهُ أَبُو عُبَيْدَةَ أَرَأَيْتَ إِنْ عَفَا عَنْهُ أَوْلِيَاءُ الْمَقْتُولِ - قَالَ فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ إِنْ عَفَوْا عَنْهُ - كَانَ عَلَى الْإِمَامِ أَنْ يَقْتُلَهُ - لِأَنَّهُ قَدْ حَارَبَ وَ قَتَلَ وَ سَرَقَ قَالَ - فَقَالَ أَبُو عُبَيْدَةَ أَرَأَيْتَ إِنْ أَرَادَ أَوْلِيَاءُ الْمَقْتُولِ - أَنْ يَأْخُذُوا مِنْهُ الدِّيَّةَ وَ يَذْفَعُونَهُ - أَلَهُمْ ذَلِكَ قَالَ لَا عَلَيْهِ الْقَتْلُ.

^۲ برهنه کردن سلاح - کشیدن سلاح





۲-۱-۱. مفهوم سلاح

در مورد سلاح‌ها آنچه مسلم است اینکه سلاح‌ها از نظر تأثیرگذاری دو حالت دارند؛ حالت اول خود سلاح بما هو سلاح، بی هیچ واسطه‌ای بر جسم فرد آسیب برساند و باعث جرح و حتی کشته شدن وی گردد همچون سلاح گرم گلوله. حالت دوم مربوط به زمانی است که سلاح به خودی خود آسیب زننده نیست، بلکه با یک واسطه به دیگری صدمه می‌رساند. برای مثال، سنگ در تیر و کمان به تنهایی نیز می‌تواند به دیگری آسیب برساند ولی تیر و کمان به تنهایی نمی‌تواند آسیب بزند بلکه با آن سنگ است که آسیب وارد می‌کند (فقحانی، ۱۴۱۸: ۳۰۶).

۲-۱-۱-۱. سلاح بی واسطه

مبنای اصلی سلاح‌های نوین این است که بدون دخالت جسم خارجی بر روی بدن اشخاص تأثیر بگذارد و آنها را از مهلکه برهاند و یا نهایتاً به قتل برساند (مغنیه، ۱۴۲۱: ۳۴۰). نقش عرف در تعیین یک ابزار به عنوان سلاح اهمیت بسزایی دارد و در وهله دوم نوبت به موقعیت زمانی و مکانی می‌رسد؛ برای نمونه، در جنگ جهانی نخست، چیزی به عنوان سلاح اتمی نبود ولی در جنگ جهانی دوم به عنوان یک سلاح شناخته و به کار برده شد. در نتیجه آنچه که در لسان فقها به عنوان ابزار جنگی یاد می‌شود هویت جنگی بودن آن در زمان ارتکاب عمل است که همان مفهوم عرفی و موقعیت زمانی و مکانی است (گلپایگانی، ۱۴۱۲: ۲۲۲)؛ البته به وسیله تعمیم حکم در روایات که ابزار جنگی را سلاح می‌دانند، ابزاری که مشابه آنها در جنگ استفاده می‌شود را نیز می‌توان به عنوان ابزار جنگ به حساب آورد.

اگر فرد متهم به محاربه، از ابزاری شبیه آنچه در جنگ‌ها به کار می‌رود استفاده کند و آسیب‌رسانی این سلاح بدون واسطه باشد، باید این نوع ابزار را در جرگه سلاح‌های جنگی به شمار آورد. در نتیجه ابزاری سلاح تلقی می‌شود که اولاً در جنگ‌ها از آنها استفاده شود و ثانیاً اگر ابزاری که در تهدیدات و ترسانیدن استفاده می‌شود که هم شبیه به ابزار جنگی است و هم بی واسطه، آسیب زننده بوده و باعث سلب امنیت بشود، آن را نیز باید سلاح دانست (هاشمی، ۱۳۹۱: ۶۵). البته قولی دیگر معنای عام سلاح را پیشنهاد می‌دهد: «قالوا أيضاً: السلاح أعم من المحدد و غیره، فیدخل فیہ العصا» (اردبیلی، ۹۹۳: ۶۶۵). بنابراین در بعضی امکنه و



ازمنه، سلاح‌های با واسطه و بی‌واسطه تفاوت عرفی ظریفی دارند که تشخیص آن باید به اهل فن سپرده شود و سلاح‌ها به درستی تشخیص داده شوند. افزون بر آن، هنگامی که عرف سلاحی را با آرایش کامل ببیند آن را سلاح آماده می‌پندارد و وقتی خشابی هر چند خالی بر روی اسلحه‌ای باشد، باز عرف آن را سلاح آماده به شلیک می‌پندارد و با این سخن است که جزئیت گلوله در اسلحه گرم ثابت می‌شود.

۱-۲-۲. سلاح با واسطه

نوع دیگری از ابزارها به کمک ابزاری دیگر و با واسطه تأثیر می‌گذارند و به تنهایی رعب آور نیستند. از جمله مواردی که سلاح‌های با واسطه مورد استفاده قرار می‌گیرند، تیر و کمان‌ها و منجنیق‌هایی بوده که در پوستین‌ها، سنگ‌هایی قرار داده که آسیب رسان بوده‌اند که البته در کتب لغت به آن اشاره شده است (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۷۳). نکته دیگر اینکه این نوع از گلوله‌ها جزو سلاح‌های با واسطه هستند و چون این گلوله‌ها با آن شکل اسلحه در عرف غالباً ترساننده هستند و در جنگ‌ها و درگیری‌ها مورد استفاده واقع می‌شده، پس جزو سلاح به حساب می‌آمده است. اگر این گلوله‌ها به شکل سلاح نباشند به تنهایی اثر جراحات ندارند زیرا باید با سرعت زیاد پرتاب شوند (حبیبی، ۱۳۹۴: ۱۴۰).

آنچه در تکمیل بحث سلاح می‌توان آورد تعمیم سلاح و مفهوم آن در مصادیق مشابه است؛ بدیهی است نوع استفاده و کارکرد این ابزارها در شناسایی هویت بسیار دخیل است؛ ملا احمد نراقی در این باره می‌نویسد:

«بعضها مشتمله علی لفظ «السلاح» و «المرمأ»، و صدقهما علی جمیع أفراد المورود غیر معلوم» (نراقی، ۱۲۴۵: ۳۱۵-۳۱۴).

تفسیر لفظ «معلوم» در قول نراقی حاکی از تفاوت معنای سلاح در اندازه تفاوت زمانی و مکانی است؛ بنابراین نوع وضع در لفظ سلاح به طور تعینی است و بسته به نوع سلاح، واضع، لفظ متناسب با ابزار مورد استفاده را وضع کرده و کثرت استعمال باعث ایجاد معنای جدید است. در نتیجه، در صورت شک در سلاح بودن یک وسیله، شباهت در استعمال و ظاهر با وسائل جنگی، ایجاد ظن معتبر در شناخت آن وسیله به عنوان سلاح خواهد کرد و با واسطه بودن و بی‌واسطه بودن دو مفهومی هستند که در این بررسی به کمک محقق می‌آیند.



۱-۳-۱. چیستی افساد فی الأرض در فقه

فساد نقیض صلاح بوده و «فسد الشیء» در معنای فاسد و نابود شدن آمده است (زیدی، بی تا، ۴۵۲). همچنین معانی مختلفی علاوه بر آنچه ذکر شد در تفاسیر آمده که عبارتست از: مردم را از راه حق و دین بازداشتن (طبرسی، ۱۴۱۸: ۱۹۰) و راهزنی (طوسی، ۱۴۰۹: ۱۲۱). آنچه که مهم می‌نماید این است که با تعابیر فوق، افساد معنای بسیار گسترده‌ای داشته که شامل هر عملی که زمین را از حد اعتدال خارج کند می‌شود، که منظور از اعتدال آرامش و امنیت در زندگی است. اما حقوق‌دانان نسبت به معنای افساد و محدوده‌ی آن رویکرد متفاوتی داشته و از معنای فساد معنای خاص آنرا لحاظ کرده‌اند که همان افساد ذکر شده در آیه محاربه است (حائری و موسوی، ۱۳۹۱: ۵۱). ایشان به قول علامه طباطبایی استناد کرده‌اند که می‌نویسد:

«در آیه ۳۳ سوره مائده آمدن جمله «و یسعون فی الأرض فساداً» پس از جمله «و أنما جزاء الذین....» بیانگر آن است که مراد از فساد، فساد در زمین از طریق اخلال در امنیت و آسایش مردم است» (طباطبایی، بی تا: ۳۲۶).

آنچه که در نظر حقوق‌دانان مسلم می‌نماید عدم گستردگی معنای افساد بوده و آن را ضمن جرم محاربه تعریف می‌کنند؛ مثلاً در مورد ضمنی بودن افساد فی الأرض به قید «إلا الذین تابو من قبل و....» در آیه ۳۳ سوره مائده اشاره می‌نمایند که آن را تنها مربوط به جرم محاربه دانسته که نباید آن را به عمل افساد تعمیم داد (حائری، ۱۳۹۱: ۵۱). همچنین با استناد به قواعدی همچون قاعده قبح عقاب بلا بیان و... تعیین مجازات جرم محاربه را برای افساد ناممکن دانسته و برای مجازات افساد آن را به بخش تعزیرات موکول می‌کنند.

اشکالی که به این رویکرد وارد می‌باشد این است که اولاً مرحوم فاضل لنکرانی و برخی از فقهای دیگر افساد فی الأرض را جرمی مستقل دانسته و مجازات اعدام را که شبیه به مجازات محاربه است بر آن بار می‌کنند (فاضل لنکرانی، ۱۴۲۷: ۶۳۹). بنابراین به اجماع مورد ادعا خدشه وارد است و ثانیاً جاری مجرای قواعد مذکور مثل قاعده درء، عدم وقوع جرم یا اثبات آن و قاعده قبح عقاب بلا بیان، عدم مجرمانه بودن یک عمل است، در حالی که در جرائم افساد فی الأرض هم روایات در مقام بیان یک عمل مجرمانه مثل تکرار قتل





کافر ذمی بوده و هم شبهات راجع به اثبات وقوع جرم و تعیین مجازات با آنها دفع می‌شود؛ بنابراین مجرای دو قاعده فوق الذکر منتفی می‌باشد. بر این اساس، جرم افساد فی الارض به عنوان جرمی مستقل دارای ارکان منحصر به فرد است. بررسی روایات نشان داده که تکرار عمل مجرمانه باعث ایجاد فساد شده و همین علت باعث تعیین مجازات اعدام شده است. در روایت اسماعیل بن فضل، امام صادق (ع) نسبت به کشتن کافر ذمی در وهله اول و در حالت تکرار عمل مجازات متفاوتی را برای مرتکب تعیین کرده است. در بخشی از روایت آمده «إِلَّا أَنْ يَكُونَ مُعْتَادًا لِذَلِكَ لَا يَدْعُ قَتْلَهُمْ» با این وصف که اگر مسلمانی کافر ذمی را بکشد در برابر او قصاص نمی‌شود و تنها دیه ثابت است ولی اگر مسلمان به قتل کافر ذمی عادت داشته باشد بعد از رد فاضل دیه به وی کشته خواهد شد.

در رابطه با فعل مسلمان در روایت فوق توجه به سازکار تکرار عمل حائز اهمیت است. لفظ «معتاداً» در روایت، تکرار عمل را متذکر می‌شود.^۱ دلیل نظر آنکه یکی از شرائط قصاص برابری بین قاتل و مقتول از لحاظ اسلام است؛ بنابراین هیچگاه یک مسلمان در برابر کافر کشته نمی‌شود، هرچند تعدادی از آنها را به قتل برساند؛ مگر آنکه ایجاد رعب و ترس کرده و باعث ایجاد فساد شود و این تکرار فعل از لفظ «معتاداً» به ذهن متبادر می‌گردد. قرائن موجود در روایت مذکور اشعار می‌دارد که امام (ع) تنها در مقام بیان مجازات برای کشتن کافر ذمی نبوده بلکه وقتی تکرار عمل را مبنای حکم قرار داده یعنی نتیجه این تکرار فعل مد نظر است و با تکرار یک عمل، اثراتی به مراتب گسترده‌تر ایجاد می‌شود که در مسئله مذکور ایجاد ناامنی با تکرار عمل است؛ به علاوه جمله «أَنْ يَكُونَ مُعْتَادًا» که استثنائی بر جمله «عَلَى مَنْ قَتَلَهُمْ شَيْءٌ» بوده، در صدد بیان حکم تساوی قتل سه یا چهار کافر ذمی با یک مسلمان نیست بلکه هدف آوردن آن بیان اثر محیطی این رفتار است.



^۱ مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ وَغَيْرِهِ عَنْ أَبَانَ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ الْفَضْلِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنِ دِمَائِ الْمَجُوسِ وَالْيَهُودِ - وَالنَّصَارَى هَلْ عَلَيْهِمْ وَعَلَى مَنْ قَتَلَهُمْ شَيْءٌ - إِذَا عَشَوْا الْمُسْلِمِينَ وَأَطْهَرُوا الْعِدَاوَةَ لَهُمْ - قَالَ لَا إِلَّا أَنْ يَكُونَ مُعْتَادًا لِقَتْلِهِمْ - قَالَ وَ سَأَلْتُهُ عَنْ الْمُسْلِمِ هَلْ يُقْتَلُ بِأَهْلِ الذِّمَّةِ - وَأَهْلِ الْكِتَابِ إِذَا قَتَلَهُمْ قَالَ لَا - إِلَّا أَنْ يَكُونَ مُعْتَادًا لِذَلِكَ لَا يَدْعُ قَتْلَهُمْ - فَيُقْتَلُ وَ هُوَ صَاغِرٌ.



پر واضح است که جرم انگاری مواردی مثل توزیع مواد مخدر و یا دایر کردن مراکز فساد و فحشا از همین تکرار فعل مادی نشأت می گیرد و این فعل مادیست که حالت روانی و درونی مرتکب را متجلی می سازد. آنچه که به حالت روانی مجرم اطلاق شده و موضوع حکم قرار می گیرد، آگاهی فرد نسبت به فعل ارتكابی و نتیجه ای که نوعاً افراد نسبت به آن اشراف دارند را شامل می گردد که از آن به سوء نیت تعبیر می شود؛ امام (ع) در سخن خود در مقام بیان این حالت ها برآمده که دلیل آن آمدن عبارت «قَالَ لَا» بعد از عبارت «هَلْ عَلَيْهِمْ وَعَلَى مَنْ قَتَلَهُمْ شَيْءٌ» است با این تعبیر که قصد مسلمان از فعل مذکور تنها کشتن بوده ولی جمله إستثنائیه ی «إِلَّا أَنْ يَكُونَ مُتَعَوِّدًا لِقَتْلِهِمْ» خاص پس از عام بوده و کلمه «مُتَعَوِّدًا» که فاعل آن مسلمان باشد، بیان می دارد که تکرار یک عمل، اثرات محیطی عمل را آشکار ساخته که از مقدمات حکمت فهمیده می شود، عادت به قتل در یک محیط اجتماعی، اختلال در عبور و مرور و به تبع آن رعب را به همراه داشته و هر فردی بر اثر آن آگاهی دارد.

در نتیجه می توان گفت جرم إفساد فی الأرض که به وضع تعینی استعمال می شود شاید با این عنوان در روایات نیامده باشد ولی از اوضاع و احوال و قرائن حالیه و مقالیه می توان از لابلا ی روایات کشف کرد که بعضی از ائمه هدی علیهم السلام در بیان برخی اعمال مجرمانه به تبعات مخرب این اعمال بر آسایش و امنیت مردم توجه داشته و در مقام تعیین مجازات، امنیت جامعه را لحاظ کرده اند. بنابراین نباید به این قدر متیقن اکتفا کرد که چون در آیه محاربه از لفظ فساد استفاده شده و به محاربین مقید گشته باید از تعمیم حکم فساد به مواردی غیر از محاربه خودداری کرد؛ و این در حالی است که علل حکم در برخی روایات مثل روایت فوق الذکر پوشیده نیست. فلذا می توان دلایلی را برای جرم انگاری افساد فی الأرض به عنوان جرمی مستقل در آینه روایت ذکر شده آورد که عبارتند از: ۱. روایت از دو قسم تشکیل شده یکی عدم قصاص مسلمان در برابر کشتن کافر ذمی و دوم قصاص مسلمان در برابر کافر ذمی به علت اعتیاد به قتل؛ ۲. از واژه «مُتَعَوِّدًا» معنای متبادر به ذهن، اثرات سوئی است که با تکرار عمل، به محیط وارد می شود؛ ۳. اگر در جرمی با تکرار عمل اثرات بیشتری از تبعات جرم وارد محیط شود فساد ایجاد خواهد شد.





۱-۱-۴. اسیدپاشی به مثابه محاربه

امروزه عاملین اسیدپاشی از شیوه‌های جدید و مختلفی برای انجام و ارتکاب این عمل از جمله لامپ‌های اسیدی، سلاح‌های پرتاب گلوله‌های اسیدی و ... استفاده می‌کنند و این آغاز ارتباط اسیدپاشی و جرمی چون محاربه است. در ادامه، با توجه به ارکان مادی و معنوی محاربه و نیز شرایط افساد فی الأرض، پیوند اسیدپاشی را با این دو مفهوم به مذاقه و بحث می‌گذاریم. پیش‌تر در مورد تعمیم یک حکم به مورد مشابه که از راه تنقیح مناط صورت می‌گیرد به اختصار مطالبی ذکر شد؛ به معنای دقیق‌تر در مواردی از سوی فقها بوده که صفت موجود در یک روایت را مختص به همان مورد در روایت ندانسته و آن را به موارد دیگر تعمیم می‌دهند. شاهد مدعا در مسئله غرری بودن بیع است که امام خمینی (ره) در بررسی خود آن را به مواردی همچون اجاره و سایر معاملات تعمیم داده و علتی برای اختصاص غرر به بیع نمی‌بینند؛ ایشان در این باره می‌فرمایند:

«ذکر بیع در روایت از باب مثال است بنابراین بالغاء خصوصیت از بیع نهی را به عقد اجاره و سایر معاملاتی که غرر در آنها راه دارد، تعمیم می‌دهیم» (امام خمینی، ۱۴۲۱: ۱۹۸). بنابراین در تعمیم حکم بین دو مورد خصوصاً دو جرم فوق باید ابتدا معلوم شود که آیا اسید می‌تواند به عنوان سلاح مورد استفاده قرار بگیرد و آیا جرائم جدید با سلاح‌های اسیدی همراه بوده و با احراز دیگر شرائط، جرم را با عنوان محاربه شناسایی و مرتکب آن را مستحق تحمل مجازات محارب دانست یا خیر؟ مضاف بر این ارکان جرم در اسیدپاشی در آینه محاربه در صورت احراز شرائط تفاوت چندانی با محاربه نخواهد کرد.

زمانی که در مقام عمل بین دو جرم محاربه و اسیدپاشی شباهت‌هایی وجود داشته باشد، می‌توان به این قطع رسید که ارکان قانونی جرم محاربه مثل آیه ۳۳ سوره مائده به عنوان رکن قانونی اسیدپاشی نمایان گردد. از دیگر ارکان جرائم رکن مادیت؛ آنچه که به عنوان رکن مادی جرم اسیدپاشی مهم می‌نماید فعل مثبت (پاشیدن اسید)، ایراد جراحت و ارباب و ترسی است که عمل مرتکب در محیط ایجاد کرده است (عمید زنجانی، ۱۴۲۱: ۴۲۶). به علاوه، اوضاع و احوال محیطی جرم اسیدپاشی شامل فعل، قصد مرتکب و ویژگی‌های محل وقوع جرم است که ویژگی‌هایی چون کشیدن سلاح و ترس آور بودن آن را شامل می‌شود.





بنابراین اگر شرائطی چون کشیدن سلاح، ایجاد رعب و وحشت عمومی با ارتکاب اسیدپاشی و احراز قصد نوعی با جرم مذکور ایجاد شود جرم اسپاشی در این رکن با جرم محاربه هم تراز خواهد بود. مضاف بر این، سلاح‌های با واسطه و بی‌واسطه تنها در نوع استعمال و تأثیرگذاری با یکدیگر تفاوت دارند؛ بنابراین هر آن مرتکب از سلاح‌های با واسطه و بی‌واسطه‌ی اسیدی مثل سلاح حاوی گلوله‌های اسیدی (با واسطه) و یا لامپ‌های اسیدی (بی‌واسطه) استفاده نماید که نتیجه آن سلب امنیت و آرامش باشد، رکن مادی اسیدپاشی در نقاب محاربه محقق گشته است.

قصد مرتکب در جرم اسیدپاشی نیز شامل سوء نیت عام و خاص می‌شود. بدیهی است صرف سوء نیت عام یا قصد فعل پاشیدن اسید بر معنی علیه در احراز شروع به جرم کافی است. به علاوه لازم است در این جرم سوء نیت خاص (قصد نتیجه) که شرط مجرمیت است واقع گشته و صرف سوء نیت عام کافی نیست و این اعم است از آنکه مرتکب نتیجه حاصله را قصد کرده یا نکرده باشد (اردبیلی، ۱۴۰۳: ۲۸۷). در جرم اسیدپاشی، توجه به اوضاع و احوال محیطی و نحوه به کارگیری اسید توسط مرتکب در احراز قصد نقش اولیه دارند؛ به علاوه زمانی که مجرم عمل خود را آغاز کرده، اربابی که نتیجه عمل وی باشد می‌تواند قصد نوعی وی را آشکار سازد و باید گفت اسیدپاشی آن دسته از جرائم به نتیجه (دلخواه) نیست بلکه از نوع جرم به وسیله است. بنابراین چنین ادعایی که اگر جرم اسیدپاشی در ارکان مادی و معنوی مطابق جرم محاربه بوده که پیشتر توضیح آن از قلم گذشت، در آن صورت مرتکب اسیدپاشی محارب بوده و مستحق مجازات آن جرم است.

۱-۱-۵. اسیدپاشی به مثابه افساد فی الأرض

پیش تر افساد فی الأرض و علل جرم‌انگاری مستق آن در آینه روایات بررسی شد و گفته آمد که علت اصلی جرم‌انگاری آن تکرار کشتن کافر ذمی به وسیله مسلمان است. باید گفت که تعمیم حکم به جای سرایت وضع در این جرم‌انگاری به موارد مشابه دارای مصداق خواهد بود و آن جایی است که همین تکرار عمل علت اصلی جرائم دیگر قرار گیرد و بدیهی است که تکرار قتل باعث مفسد شناخته شدن مسلمان می‌شود. علت حکم (تکرار عمل) در مصادیق اسیدپاشی وجود داشته که با تعدد در ارتکاب باعث از بین رفتن آسایش





و امنیت شده، هر چند با سلاح نباشد (اردبیلی، ۱۴۰۳: ۳۳۴) و این در حالی است که تمامیت جسمانی مسلمان بسیار بالاتر از خون کافر ذمی می‌باشد و این اصلاً قیاس به معنای تمثیل و یا آنچه نزد علمای اهل تسنن است نیست، بلکه تعمیم حکم و علت حکم است که با تنقیح مناط قابل کشف است (طوسی، ۱۴۲۶: ۹۶) و در این جا کاربرد دارد.

همانطور که در بخش پیشین در مورد اثرات تکرار عمل بر روی محیط گفته شد، جرم اسیدپاشی نیز از جمله جرائمی است که بر عوامل محیطی اثرات بسیار سوئی داشته و این رابطه باید در جرم‌انگاری لحاظ گردد؛ این مهم در جایی نمود پیدا کرده که اگر مرتکب به کرّار از ماده اسیدی برای ارتکاب جرم استفاده کرده، علاوه بر جنایت جسمی و روحی بر مجنی علیه، باعث سلب امنیت و آسایش آن محیط گشته است؛ در نظر گرفتن این امر خالی از وجه نیست که اگر در محله‌ای شبانه‌قنلی رخ دهد، در نتیجه آن مردم شب‌ها زودتر به خانه می‌روند ولی اگر قتل‌های متعدد رخ داده باشد اکثراً به فکر ترک محل می‌افتند؛ در پرونده‌های مربوط به اسیدپاشی همین اثرات محیطی ناشی از تکرار عمل نمود داشته و سلب امنیت و آرامش نتیجه‌ای غیر قابل انکار و قابل کشف است (حبیبی، ۱۳۹۴: ۱۰۸).

بدیهی می‌نماید که جرم اسیدپاشی در مواقع تکرار عمل تشابه فراوانی با جرم افساد فی‌الأرض در فقه داشته و در مقام جرم‌انگاری باید این قرابت در مصداق را رعایت کرد اما اگر بخواهیم قول حقوقدانان را محترم شمرده و مجازات افساد را با مجازات محاربه یکی ندانسته و مجازات‌های تعزیری و به تعبیر فقهای متقدم تعزیر دون الحد را جاری سازیم، می‌توان منطقی‌تر با این گونه جرائم برخورد نمود (محقق داماد، ۱۳۸۷: ۲۱۸). دلیل این امر نیز این است که اعدام تنها برای جرائم حدی می‌باشد و اگر جرم اسیدپاشی محاربه نبوده بلکه افساد باشد از دایره جرائم حدی خارج می‌شود؛ زیرا دلیلی در دست نیست که افساد جرم حدی باشد (مکارم شیرازی، ۱۳۸۳: ۱۳۶).

به عنوان جمع‌بندی مطالب پیش گفته و نتیجه‌گیری باید گفت راجع به ماهیت جرم اسیدپاشی در چارچوب فقه اسلامی، در اوضاع و احوال مختلف می‌توان برداشت‌های مختلفی نمود. اگر اسیدپاشی به شکل سلاح باشد باید عمل فرد را حمل بر محاربه کرد و مجازات محارب را بر مرتکب بار نمود و اگر جرم اسیدپاشی به شکل سلاح نباشد بلکه





تکرار عمل مد نظر باشد و فرد با تکرار عمل اسیدپاشی باعث ایجاد ناامنی و سلب آسایش شود، عمل وی حمل بر افساد فی الارض می شود و متناسب با مجازات مفسد فی الارض با وی برخورد خواهد شد.

۲. اسیدپاشی از چشم انداز نظام بین المللی حقوق بشر

از منظر نظام بین المللی حقوق بشر این اقدام از ابعاد و جهات گوناگونی قابل ارزیابی و بررسی است. که شاخص ترین آنها می توان به خشونت علیه زنان اشاره نمود که در ادامه به بررسی آن خواهیم پرداخت.

۱-۲. خشونت اسیدی به مثابه خشونت علیه زنان

حقوق بشر با هیچ فرهنگی بیگانه نیست. این حقوق، حق هایی جهان گستر هستند. برپایی جهانی سرشار از احترام به کرامت بشری و عدالت اجتماعی وظیفه و مسئولیتی همگانی است (دهقانی، ۱۳۸۲: ۱۸۹). کرامت انسانی تنها ارزش شایسته حمایت مطلق است که مشمول هیچ گونه استثناء و محدودیتی نمی شود (عبداللهی و عبداللهی، ۱۳۹۳: ۴۵). شاخه حقوقی عهده-دار پرداختن به موضوع حیاتی حقوق بشر، نظام بین الملل حقوق بشر^۱ نام دارد؛ شاخه ای از حقوق بین الملل که هدف آن حمایت بین المللی از حق های بشری است (مهرپور، ۱۳۹۰: ۱۹). در این بخش، برآنیم تا چستی عمل اسیدپاشی را در چارچوب نظام بین الملل حقوق بشر به بحث بگذاریم و تعهدات اصلی دولت ها در مقابله با آن را از دیدگاه حقوق بین الملل بیان نماییم.

نخستین مفهومی که پس از شنیدن نام اسیدپاشی متبادر به ذهن می شود، خشونت^۲ است. پیش تر گفتیم که بیشینه موارد عمل اسیدپاشی، علیه زنان و دختران جوان ارتکاب یافته و خشونت اسیدی یکی از موارد شایع خشونت علیه زنان محسوب می شود (Watts, 2002).



^۱ International Human Rights Law

^۲ Violence



1232-1237 از این رو، برای پی بردن به ماهیت این پدیده در نظام حقوق بشر، باید به تتبع در موازین نظام بین الملل حقوق بشر در رابطه با حمایت از زنان پرداخت. کنوانسیون امحاء تمامی اشکال تبعیض علیه زنان^۱، به عنوان تنها سند حقوقی تخصصی الزام آور در امور زنان، تعریفی از خشونت علیه زنان ارائه نداده است. این خلأ را اعلامیه ملل متحد در خصوص حذف خشونت علیه زنان^۲ در تعریف خشونت علیه زنان رفع است:

«هر گونه عمل خشونت آمیز مبتنی بر جنسیت که منجر به آسیب یا رنج جسمی، جنسی یا روانی برای زنان گردد یا احتمال بروز چنین آسیب ها و رنج هایی وجود داشته باشد از جمله شامل تهدید به انجام چنین اقداماتی، وقوع اجبار یا محرومیت خودسرانه از آزادی چه در زندگی خصوصی و چه در زندگی عمومی» (DEVAW, 1993: art. 1).

کمیتة منع تبعیض علیه زنان^۳ خشونت مبتنی بر جنسیت را چنین تعریف می نماید: «خشونت هدایت شده علیه یک زن به خاطر زن بودن وی که او را به طرز نامتناسبی^۴ متأثر می سازد» (CEDAW, 29 January 1992: para. 6).

خشونت اسیدی خشونتی مبتنی بر جنسیت است که نابرابری زنان در جامعه را همیشگی می نماید از این رو طبق حقوق بین الملل ممنوع است و دولت ها باید به منظور قلع و قمع کردن این پدیده، علل ریشه ای آن که همانا نابرابری و تبعیض علیه زنان است را نشانه روند (CEDAW, 29 January 1992: para. 1). منع تبعیض و برابری مؤلفه های بنیادین نظام بین الملل حقوق بشر بوده و برای اعمال و بهره مندی از حق های بشری ضروری هستند (CESCRs, 2 July, 2009: para. 2). در نظام بین الملل حقوق بشر، منع تبعیض و برابری را می توان دو روی یک سکه دانست که یکی جنبه ی سلبی^۵ و دیگری جنبه ی ایجابی^۶ دارد.



¹ Convention on the Elimination of All Forms of Discrimination against Women (CEAFDAW)

² UN Declaration on the Elimination of Violence against Women (1993) (DEVAW)

³ Committee on the Elimination of Discrimination against Women (CEDAW)

⁴ Disproportionately

⁵ negative

⁶ positive



بدین معنا که برابری وقتی حاصل می‌شود که تبعیض نباشد و هنگامی تبعیض وجود دارد که برابری نباشد (فضائلی و کرمی، ۱۳۹۵: ۱۲۱). رعایت اصل منع تبعیض مستلزم آن است که به گروه‌های آسیب‌پذیر و افراد وابسته به آن‌ها توجه ویژه‌ای شود؛ ناگفته پیداست که بیشتر قربانیان تبعیض، ضعیف‌ترین گروه‌های جامعه می‌باشند (Banning et al, 2004: 91).

نابرابری در بهره‌مندی زنان از حقوق بشر در سرتاسر گیتی عمیقاً ریشه در فقر، تاریخ، ساختارهای اجتماعی و فرهنگ دارد (Equitas, 2008: 4). بیش از دو دهه است که از خشونت علیه زنان به عنوان نوعی تبعیض مبتنی بر جنسیت^۱ و نقض حقوق بشر زنان یاد می‌شود (UNDAWDESA, 2010: 13). خشونت علیه زنان، هم علت و هم پی‌آمد نابرابری جنسیتی است و نقض جهان‌گستر و فراگیر حقوق بشر و نیز مانعی بزرگ در مقابل تساوی جنسیتی می‌باشد (UNODC, 2014: 7). اصل منع تبعیض یکی از سه اصل اساسی در گفتمان حقوق بشر است (موحد، ۱۳۸۱: ۴۰۵). کنوانسیون ۱۹۷۹ رفع کلیه اشکال تبعیض علیه زنان در ماده نخست خویش و در چارچوب اهداف کنوانسیون، تبعیض را چنین تعریف می‌نماید: «هر گونه تمایز، محرومیت یا محدودیت بر مبنای جنسیت که اثر یا هدف آن ایراد خدشه یا بی‌اثر کردن شناسایی، بهره‌مندی یا اعمال حقوق بشر و آزادی‌های اساسی در عرصه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، مدنی یا دیگر زمینه‌ها توسط زنان، فارغ از وضعیت تأهل آنان و با ابتنای بر برابری زن و مرد، است» (CEAFDAW, 1979: art. 1).

کنوانسیون در مقدمه خود اشعار دارد که تبعیض علیه زنان اصل برابری حق‌ها و احترام به کرامت بشری را نقض می‌کند (CEAFDAW, 1979: Introduction). مهم‌ترین مطلبی که در مقدمه یک سند حقوقی می‌توان یافت، همانا اهداف و مقاصد آن است (فضائلی، ۱۳۸۵: ۷۲). بنابراین می‌توان گفت که منع تبعیض علیه زنان در حقیقت پاسداشت کرامت بشریت در کل است و ناکامی در این عرصه، حیثیت و جایگاه بشر، به عنوان جانشین خدا بر



^۱ Gender-based discrimination



روی زمین، را زیر سؤال می برد. با توجه به آنچه گفته شد، می توان اسیدپاشی را خشونت علیه زنان دانست که از نگرش تبعیض آمیز نسبت به این گروه و ساختار اجتماعی نابرابر نشأت می گیرد و در حقوق بین الملل ممنوع است؛ چرا که بر اساس تعریف اعلامیه فوق الوصف از خشونت مبتنی بر جنسیت، اسیدپاشی خشونت علیه زنان به خاطر زن بودن آنان است که این دسته از افراد جامعه را به طرز نامتناسبی تحت تأثیر قرار می دهد. در ادامه تعهدات اصلی دولت ها در مقابله با این عمل طبق حقوق بین الملل را بیان می نمایم.

۲-۲. تعهدات اصلی دولت ها در قبال خشونت اسیدی علیه زنان

همانگونه که بیان شد، تمامی اشکال خشونت علیه زنان، ناقض موازین حقوق بشر می باشد. از این رو، می توان گفت یکی از طرق کارآمد رفع خشونت علیه زنان را، حمایت و تضمین حقوق ایشان دانست. یکی از مهم ترین وظایف دولت ها، حمایت و تضمین حقوق و آزادی های اساسی بشر است که در اسناد بین المللی حقوق بشر شناسایی و به رسمیت شناخته شده اند (عبداللهی و عبداللهی، ۱۳۹۳: ۴۴). تعهدات دولت ها در قبال حقوق بشر بر سه دسته - اند: تعهد به احترام، تعهد به حمایت و تعهد به اجرا^۱. دولت ها در تعهد به احترام موظفند که از دخالت در بهره مندی افراد از حق های بشری خودداری نمایند. در تعهد به حمایت، دولت ها باید از نقض حقوق بشر افراد توسط اشخاص ثالث جلوگیری کنند. تعهد به اجرا (تسهیل یا فراهم ساختن) دولت ها را ملزم می سازد اقدامات و تمهیدات مقتضی تقنینی، اداری، بودجه ای، قضایی و از این دست را برای شناسایی و به رسمیت شناختن کامل حقوق بشر اشخاص اتخاذ نمایند (Stamatopoulou, 2007: 151).

کنفرانس جهانی حقوق بشر وین (۱۹۹۳)^۲ به طور رسمی و قاطع اعلام نمود که تمامی اشکال خشونت علیه زنان ناقض حق های بشری اند و دولت ها متعهدند که مساعی مقتضی^۳ را



^۱ Obligations to respect, protect and fulfill

^۲ 1993 Vienna World Conference on Human Rights

^۳ Due diligence



به منظور پیشگیری از وقوع خشونت‌هایی اینچنینی، حمایت از بزه‌دیدگان، مجازات مرتکبین و ... به انجام رسانند (Kalantry et al, 2011: Foreword). گزارشگر ویژه پیشین ملل متحد در خصوص خشونت علیه زنان در تبیین تعهدات دولت‌ها در مبارزه با خشونت مبتنی بر جنسیت عنوان داشت که دولت‌ها باید به منظور پیشگیری از نقض حق‌های بشری از جمله توسط بازیگران غیردولتی، مطابق با اصل مساعی مقتضی عمل کنند (Erturk, 2006: para. 6). اصل مساعی مقتضی در حقوق بین‌الملل حاکی از لزوم مسئولیت و پاسخگویی دولت‌ها در قبال حقوق بشر اتباع خویش است. بر اساس گزارش گزارشگر ویژه ملل متحد، تعهد مساعی مقتضی دولت‌ها در قبال خشونت علیه زنان شامل پیشگیری، حمایت، تحقیق، تعقیب، مجازات و پرداخت غرامت به قربانیان آن است (Erturk, 2006: para. 35). کمیته رفع تمامی اشکال تبعیض علیه زنان نیز بر تعهد دولت‌ها بر بکارگیری مساعی مقتضی برای پیشگیری از نقض حق‌های بشری زنان تأکید دارد. (CEDAW, 1992: para. 9).

از مهم‌ترین سازکارها برای تضمین حقوق و آزادی‌های بشر، بکارگیری ابزار کیفری از طریق جرم‌انگاری رفتارهای تهدیدکننده آن‌ها و مجازات ناقضان این حقوق است. حقوق کیفری عنصر ضروری هر گونه سیاست جامع حقوق بشر را تشکیل می‌دهد (عبداللهی و عبداللهی، ۱۳۹۳: ۴۴). دولت‌ها برای ایفای تعهد خود در پیشگیری از نقض حقوق بشر باید به تصویب قوانینی که از زنان در برابر خشونت حمایت به عمل می‌آورد و آزادی زنان را تضمین می‌کند، مبادرت نمایند (CEDAW, 1992: paras. 9 and 24). کمیته در پرونده‌ای که یکی از اتباع مجارستان علیه آن کشور شکایت کرده بود، بر لزوم تصویب قوانین تخصصی برای مبارزه با خشونت علیه زنان پای می‌فشارد (CEDAW, 2005: para. 9.3). از این رو، کشورهای عضو کنوانسیون ۱۹۷۹ امحاء کلیه اشکال تبعیض علیه زنان موظفند تا از تصویب قوانین کیفری عام فراتر رفته و مصوبات ویژه‌ای را در این خصوص به منصه اجرا



درآوردند و در این حین، علل بنیادین بروز خشونت علیه زنان را مطمح نظر قرار دهند (Erturk, 2006: paras. 38, 16).

دسترسی سریع و آسان و همگانی به اسید و بهای ناچیز آن، یکی از علت‌های شیوع بیشتر اسیدپاشی است. مقتضی است دولت‌ها در این زمینه قوانین لازم را از تصویب گذرانده و امکان دستیابی به اسید را محدود و باتولید کنندگان و فروشندگان برخورد قاطع نمایند. شاید بتوان گفت، مهم‌تر از تصویب یک قانون، اجرایی کردن درست و کارآمد آن است. قانون هر چقدر هم که متعالی باشد، تا در عمل اجرا نشود، سودی عاید جامعه و مردم نمی‌گردد. به همین خاطر، دولت‌ها مکلفند که قوانین مصوب مختص به خشونت علیه زنان و از جمله اسیدپاشی را به نحو مطلوبی اجرا نمایند و وظایف خود در این زمینه از جمله تحقیق (ACHR 137: 2003)، تعقیب و مجازات متهم و حمایت و حفاظت از قربانیان (CEDAW, 2007: 12.1.4)؛ (CEDAW 2007: 12.1.6) و جبران خسارات مادی و معنوی آنان را به انجام رسانند.

نتیجه‌گیری

هیچ مجری خردمندی برای استقرار امنیت در جامعه تنها بر یک در نمی‌کوبد و هر ابزار معقول، انسانی و کارسازی را برای مقابله با تجاسر به کرامت بشری و حفظ امنیت اجتماعی و عمومی کشور خویش به کار می‌گیرد. در این راستا، می‌توان برای پیشگیری و مبارزه با پدیده‌ی شوم اسیدپاشی بر صورت زنان و دختران جوان، هم به موازین حقوق اسلام توسل جست و هم از قواعد نظام بین‌المللی حقوق بشر بهره برد. در نظام حقوقی اسلام، راجع به ماهیت جرم اسیدپاشی در چارچوب فقه اسلامی، در اوضاع و احوال مختلف می‌توان برداشت‌های مختلفی نمود. اگر اسیدپاشی به شکل سلاح باشد باید عمل فرد را حمل بر محاربه کرد و مجازات محارب را بر مرتکب بار نمود و اگر جرم اسیدپاشی به شکل سلاح





نبوده بلکه تکرار عمل مد نظر باشد و فرد با تکرار عمل اسیدپاشی باعث ایجاد ناامنی و سلب آسایش شود، عمل وی حمل بر افساد فی الارض می گردد و متناسب با مجازات مفسد فی الارض با وی برخورد خواهد شد.

اسیدپاشی بر روی زنان از منظر نظام حقوقی اسلام و نظام حقوق بین المللی حقوق بشر

عمل اسیدپاشی در چارچوب نظام بین المللی حقوق بشر نوعی خشونت و تبعیض مبتنی بر جنسیت بوده که هم علت و هم معلول نابرابری و تبعیض علیه زنان است و در حقوق بین الملل ممنوع می باشد. وفق موازین نظام بین المللی حقوق بشر، خشونت علیه زنان، گونه ای تبعیض علیه آن ها و نقض حقوق بشر به شمار می رود و دولت ها موظفند برای پیشگیری از این قبیل اعمال، پیگرد مرتکبین و حمایت از بزه دیدگان، اقدامات مقتضی را به عمل آورند. یکی از مهم ترین وظایف دولت ها، حمایت و تضمین حقوق و آزادی های اساسی بشر است که در اسناد بین المللی حقوق بشر شناسایی و به رسمیت شناخته شده اند. دولت ها باید در راستای ایفای تعهدات خود بر اساس حقوق بین الملل در قبال حقوق زنان و مقابله با اسیدپاشی، اقدامات حمایتی مقتضی همچون تصویب قوانینی که مرتکبین حملات اسیدی را مجازات و دسترسی آسان به اسید را محدود نماید، اجرا و ایفا کردن این قوانین و جبران خسارت بزه دیدگان از جمله پرداخت هزینه های درمان و ... را اتخاذ نمایند.

میان نگرش های تبعیض آمیز علیه زنان و نیز نابرابری های ساختاری در جامعه با اسیدپاشی رابطه علت و معلولی وجود دارد. برای از میان برداشتن معلول این رابطه، یعنی خشونت اسیدی، می بایست علت ها را حذف نمود. اقدام واکنشی در قبال مقوله ی اسیدپاشی هر چند از اهمیت شایانی برخوردار است، ولی اتخاذی رویکردی کنشی در قبال این پدیده و پیشگیری از وقوع آن امری مرجح و دارای اولویت می باشد. در این راستا، ابزارهای حقوقی به تنهایی کارگشا نیستند و می بایستی دیگر علوم همچون علم اخلاق، جامعه شناسی و ... را نیز برای شناسایی دقیق علل اسیدپاشی و زدودن حداکثری آن ها به کار گرفت و با اتخاذ





رویکردی چندجانبه و بین رشته‌ای، در راستای حذف و کاهش میزان ارتکاب این عمل غیر انسانی گام برداشت.

منابع

- قرآن کریم

۱. ابن فارس، احمد بن زکریا ابوالحسین، ۱۴۰۴ ق، معجم مقائیس اللغة، ج ۱، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
۲. ابن منظور، ۱۴۰۸ ق، لسان العرب، ج ۱، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی.
۳. اردبیلی، احمد بن محمد، بی تا، زبدة البیان فی الاحکام القرآن، مصحح: محمد باقر بهبودی، تهران، المكتبة الجعفریة لاحیاء الآثار الجعفریة.
۴. _____ ۱۴۰۳ ق، مجمع الفوائد و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۵. امام خمینی، روح الله، ۱۴۲۱ ق، کتاب البیع، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
۶. حبیبی کجیدی، حسین، ۱۳۹۴ ش، «بررسی فقهی-حقوقی مجازات اسیدپاشی و ارتباط آن با محاربه»، پایان نامه کارشناسی ارشد فقه قضایی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه قم.
۷. حر عاملی، محمد بن حسن، ۱۴۰۳ ق، وسائل الشیعه فی تحصیل احکام الشریعه، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۸. طباطبایی، محمد حسن، بی تا، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۶، قم، موسسه النشر الإسلامیه.
۹. طبرسی، فضل بن حسن، ۱۴۱۸ ق، تفسیر جوامع الجامع، ج ۶، قم، موسسه النشر الإسلامیه.





۱۰. طوسی، محمد بن حسن. ۱۴۰۹ ق، التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، بی جا، مکتب الإعلام الاسلامی.

۱۱. _____، ۱۳۸۷ ق، المبسوط فی فقه الإمامیه، ج ۶، تهران، المکتبه المرتضویه لإحياء الآثار الجعفریه.

۱۲. _____، ۱۴۰۰ ق، النهایه فی مجرد الفقه و الفتاوی، بیروت، دار الكتاب العربی.

۱۳. _____، ۱۴۰۷ ق، تهذیب الأحکام، ج ۷، تهران، دار الکتب الاسلامیه.

۱۴. عبداللہی، جوانمیر و عبداللہی، معاذ، ۱۳۹۳ ش، نسل زدایی فرهنگی، تهران، مجد.

۱۵. عمید زنجانی، عباسعلی، ۱۴۲۱ ق، فقه سیاسی، ج ۲، تهران، امیر کبیر.

۱۶. فاضل لنکرانی، محمد جواد، ۱۳۹۲ ش، بررسی فقهی سلاح های کشتار جمعی، قم، مرکز فقهی ائمه اطهار.

۱۷. فضائلی، مصطفی، ۱۳۸۵ ش، «کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان و شروط کلی وارد بر آن»، مجله حقوقی بین المللی، شماره ۳۴.

۱۸. فضائلی، مصطفی و کرمی، موسی، ۱۳۹۵ ش، حمایت از حقوق فرهنگی اقلیت های قومی در حقوق بین الملل: با نگاهی به وضعیت کردها در ترکیه، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش های حقوقی شهر دانش.

۱۹. فقحانی، علی بن محمد بن طی، ۱۴۱۸ ق، الدار المنضود فی معرفه صیغ النیات و الإیقاعات و العقود، قم، مکتبه إمام العصر (عج) العلمیه.

۲۰. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۳۶۷ ش، الکافی، ج ۳، ج ۴، تهران، دارالکتب الاسلامیه.

۲۱. گلپایگانی، سید محمد رضا موسوی، ۱۴۱۲ ق، الدار المنضود فی أحكام الحدود، قم، دار القرآن الکریم.

۲۲. محقق داماد، مصطفی، ۱۳۷۰ ش، قواعد فقه: بخش جزایی، قم، مرکز نشر اسلامی.





۲۳. مغنیه، محمد جواد، ۱۴۲۱ ق، فقه الإمام الصادق علیه السلام، ج ۱، قم، مؤسسه انصاریان.

۲۴. موحّد، محمدعلی، ۱۳۸۱ش، در هوای حق و عدالت: از حقوق طبیعی تا حقوق بشر، تهران، نشر کارنامه.

۲۵. موحّدی لنکرانی، محمد فاضل، ۱۴۲۲ ق، تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسيلة - الحدود، قم، بی‌نا.

۲۶. مهرپور، حسین، ۱۳۹۰ش، نظام بین‌المللی حقوق بشر، چ ۴، تهران، اطلاعات.

۲۷. نراقی، محمد بن احمد، ۱۴۱۷ق، عوائدالایام، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.

۲۸. _____، ۱۴۲۲ ق، مشارق الأحكام، چ ۲، قم، کنگره نراقیین ملا مهدی و ملا احمد.

۲۹. واسطی، زبیدی، حنفی، محب‌الدین، حسینی، سید محمد مرتضی، ۱۴۱۴ ق، تاج العروس من جواهر القاموس، ج ۲، بیروت، دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع.

۳۰. هاشمی شاهرودی، محمود، ۱۳۷۸ش، بایسته‌های حقوق جزا، تهران، میزان.

۳۱. هاشمی، محمد، ۱۳۹۱ش، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، ج ۲، تهران، میزان.

32. Banning, Theo van et al, (2004), Human Rights Reference Handbook, prepared for the University for Peace Africa Programme Curriculum Development Workshop for the Western African Region, Abuja, The University for Peace.

33. Begum, Ara Anowar, (2004), "Acid Violence; A Burning Issue of Bangladesh- Its Medicolegal Aspects", The American Journal of Forensic Medicine and Pathology, Vol. 25, No. 4.

34. Craven, Mathew, (1998), The International Covenant on Economic, Social and Cultural Rights- A Perspective on its Development, Oxford, Clarendon Press.

35. Equitas, International Center for Human Rights Education, (2008), Equality for Women: A Handbook for NHRIs on Economic, Social





- and Cultural Rights; Montreal, Québec, International Center for Human Rights Education.
36. Erturk, Yakin, (2006), Report on The Due Diligence Standard as a Tool for the Elimination of Violence Against Women, Delivered to the Economic and Social Council Commission on Human Rights. U.N. Doc. E/CN.4/2006/61.
 37. Inter-American Court of Human Rights (ACHR), (2003), The Situation of the Rights of Women in Ciudad Juarez, Mexico: The Right to Be Free From Violence and Discrimination, OEA/Ser.L/V/II.117, Doc. 44.
 38. Kalantry, Sital et al, (2011), Combating Acid Violence in Bangladesh, India and Cambodia (Report), New York ,Avon Global Center for Women and Justice at Cornell Law School and the New York City Bar Association.
 39. Menon, Parvathi and Vashishtha, Sanjay, (October 2013), "Vitriolage & India- The Modern Weapon of Revenge", International Journal of Humanities and Social Science Invention, Vol. 2, Issue 10.
 40. Parrot, Andrea and Cummings, Nina, (2006), Forsaken Females: The Global Brutalization of Women, U.K., Rowman and Littlefield Publication.
 41. Patel, Mamta, (2014), "A Desire to Disfigure: Acid Attack in India", International Journal of Criminology and Sociological Theory, Vol. 7, No. 2.
 42. Patterson, Charles, (2010), Breaking the Silence: Addressing Acid Attacks in Cambodia, Cambodia, The Cambodian Center for Human Rights, Cambodian Acid Survivors Charity.
 43. Stamatopoulou, Elsa, (2007), Cultural Rights in International Law: Article 27 and Beyond, Leiden/Boston, Martinus Nijhoff Publishing.
 44. UNGA, (1993), Declaration on the Elimination of Violence against Women (DEVAW), A/RES/48/104.
 45. UN Division for the Advancement of Women of the Department of Economic and Social Affairs, (2010), Handbook for Legislation on Violence against Women, New York, UN Publications.
 46. UN Office on Drugs and Crime (UNODC), (2014), Handbook on Effective Prosecution Responses to Violence against Women and Girls, New York, UN Publications.
 47. Watts, Charlotte, and Cathy Zimmerman, (2002), "Violence against women: global scope and magnitude." The lancet 359.9313

48. Wabwire, Anselm, (2006), An Investigation into the Law and Legal Response to Acid Attacks on Individuals in the Kampala Region of Uganda: What Are the Gendered Social Effects of the Victims?, Thesis Submitted in Partial Fulfillment of the Requirements of the Master's in Women's Law, Southern and East African Regional Centre for Women's Law, University of Zimbabwe.
- General Comments and Recommendations and Instruments
49. CEDAW, (1992), General Recommendation No. 19: Violence against Women, U.N. Doc. A/47/38.
50. CESCRs, (2009), General Comment No. 20: Non-Discrimination in Economic, Social and Cultural Rights (Art. 2, Para. 2 of the International Covenant on Economic, Social and Cultural Rights, UN. Doc.E/C.12/GC/20.
51. UNGA, (1979), Convention on the Elimination of All Forms of Discrimination against Women (CEAFDAW), Resolution 34/180.

